

بررسی نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر در کاهش باروری

اسماعیل چراغی کوتیانی / دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهش امام خمینی (ره) kotiani@yahoo.com
دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۴

چکیده

فرایند نوسازی، خانواده را نیز همچون سایر ساحت‌های زندگی اجتماعی، دگرگون نموده است. کاهش باروری، از جمله دگرگونی‌هایی است که در تحولات خانواده ریشه دارد و می‌تواند چالش‌های فراوانی را در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی برای جامعه ایرانی به وجود آورد. از این رو، شناخت عوامل اجتماعی - فرهنگی پیدایی این پدیده، ضرورتی انکارناپذیر است. از سوی دیگر، شناخت عوامل تأثیرگذار بر کاهش باروری، از مسیر مطالعه تغییرات خانواده، می‌گذرد؛ زیرا باروری در خانواده اتفاق می‌افتاد. این نوشتار با روش توصیفی و تبیینی و یاری جستن از تحلیل ثانویه آمارهای موجود و واکاوی و تبیین مهم‌ترین علل اجتماعی - فرهنگی این پدیده، به فهمی دقیق‌تر از علل پیدایی این پدیده دست یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شهرنشینی و فرهنگ آن، گسترش سواد و تحصیلات، افزایش سن ازدواج، رشد روزافزون طلاق، هسته‌ای شدن خانواده، غلبه فضای گفتمانی کم‌فرزندآوری، نفوذ مذهب و گسترش رسانه‌ها، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در کاهش باروری می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، باروری، شهرنشینی، طلاق، تحصیلات، سن ازدواج، رسانه، دین.

فرایند نوسازی و صنعتی شدن، پیامدهای بسیار گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی به وجود آورده که برخی مثبت و برخی منفی تفسیر شده‌اند. در این میان، نهاد خانواده نیز همچون سایر نهادهای نظام اجتماعی، از این پیامدها بی‌نصیب نمانده است. خانواده در دوره مدرن، نه تنها الگوهای ساختار خود را با نظام نوین جهانی تطبیق داد، بلکه محتوای مناسبات خانوادگی و فرایندهای درونی خانواده نیز از این فرایند رنگ پذیرفت. الگوی غالب تغییرات صورت گرفته در ساختار خانواده، در کشورهای غربی خود را به شکل کاهش نرخ ازدواج، تأخیر در ازدواج، افزایش طلاق و هم‌بالینی، ظهور الگوهای جدید خانواده، از جمله خانواده‌های تک‌والدی و هم‌بالینی و... نشان داد (بردناز، ۱۳۸۴، ص ۴۰). از این رو، زمینه‌ساز کاهش قابل توجه در فرزندآوری بود. البته گستره این دگرگونی‌ها در محدوده غرب باقی نماند. جوامع دیگر از جمله کشورهای آسیایی نیز پس از مواجهه با فرایند صنعتی شدن و نوسازی اندک و بیش، تحولات خانواده را تجربه کرده‌اند (بیون، ۲۰۰۲، ص ۱۲۵).

خانواده ایرانی، به‌ویژه در چند دهه اخیر به دلیل قرار گرفتن در متن شرایط جدید جهانی و ارتباطات گسترده و تعامل با جوامع دیگر، با دگرگونی‌های چشمگیری در ساحت‌های گوناگون زندگی اجتماعی روبرو بوده است. این تحولات، گستره وسیعی را دربر گرفته است. از جنبه‌های جمعیت‌شناختی نظیر تغییر بُعد خانوار، ترکیب اعضای خانواده، میانگین سن ازدواج و... دگرگونی در نقش‌های اعضا در درون خانواده، نوع روابط آنان با یکدیگر و کارکردهای اجتماعی، عاطفی و حمایتی خانواده را دربر می‌گیرد (آزادارمکی، ۱۳۷۹، ص ۸). از آنجاکه هر نوع دگرگونی در جامعه ایرانی، ریشه در خانواده داشته و همچنین، اصلی‌ترین تغییرات در نظام اجتماعی ایرانی، یا به‌واسطه خانواده محقق شده و یا دست کم جهت‌گیری آن معطوف به خانواده بوده است (آزادارمکی و ظهیری‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۸۱)، بررسی دگرگونی در حوزه خانواده، به ویژه تغییرات فرهنگی و ارزشی خانواده، به‌ویژه کاهش باروری از جمله دگرگونی‌هایی است که ریشه در تحولات خانواده دارد. برای شناخت علل مؤثر بر کاهش باروری، مطالعه تغییرات خانواده ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا با شناخت تحولات نظام‌های خانوادگی و خویشاوندی با روشی مؤثر و ژرفانگرانه، می‌توان به فهم دگرگونی ساختارهای اجتماعی فرهنگی در جامعه، که بر کاهش باروری تأثیرگذار بوده‌اند، دست یافت. از این رو، این نوشتار بر آن است که با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و تحلیل ثانویه آمار و نتایج پژوهش با روش توصیفی و تبیینی، به بررسی نقش عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر کاهش باروری در خانواده بابد. سؤال اصلی این پژوهش این است که چه عوامل اجتماعی و با چه سازوکاری بر کاهش باروری تأثیر می‌گذارند؟

ادبیات پژوهش

جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان، برای تبیین دگرگونی‌های موجد در ساختار و الگوی ازدواج و خانواده، به عواملی چون صنعتی شدن، افزایش نقش زنان در اقتصاد خانواده، افزایش تحصیلات زنان همراه با استقلال اقتصادی آنان و تغییر در نگرش و ارزش‌های جوانان اشاره می‌کنند (آقا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳). الگوی تحولات صورت گرفته در

خانواده و عوامل دخیل در آن را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد: نخست تبیین‌های ساختاری، تبیین‌های هستند که بر نقش تغییرات ساختاری جامعه در تبیین تغییرات خانواده تأکید دارند. دوم، تبیین‌هایی که بیشتر بر نقش تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها، در تحلیل تغییرات خانواده تأکید دارند (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۰). به عبارت دیگر، عوامل اثرگذار در رفتارهای باروری در دو سطح کلان و خرد مطرح هستند. در سطح کلان و عوامل زمینه‌ای عوامل اجتماعی، محیطی، سیاسی و فرهنگی و در سطح خرد، عوامل ذهنی - روانی نظیر ارزش‌ها، انگیزه‌ها، آرزوها و گرایش‌های فردی در رفتار باروری مورد بررسی قرار می‌گیرند. البته عوامل خرد تحت تأثیر جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری‌اند که خود برانگیخته از ساختارهای فرهنگی - اجتماعی هر جامعه است. بی‌شک برابند عوامل مؤثر در هر دو الگوی تبیینی، دگرگونی‌های مهمی همچون افزایش سن ازدواج، افزایش و تنوع روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، تغییر در الگوی همسرگزینی، پیدایش الگوی جدید خانواده و... را به همراه داشته‌اند. این دگرگونی‌ها، خانواده سنتی و الگوی رفتار باروری آن را با چالش جدی مواجه ساخته، به گونه‌ای که چنین روندی به‌عنوان شاهدی روشن بر کاهش اهمیت زندگی خانوادگی و پیامدهای منفی آن بر یکپارچگی اجتماعی تلقی شده است (شولتز، ۱۹۷۳، ص ۱۰). در دهه‌های اخیر، با بروز دگرگونی ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، در نتیجه ارتقا سطح شاخص‌هایی چون صنعتی‌شدن، افزایش شهرنشینی، افزایش تحرک اجتماعی و مهاجرت، جوانی جمعیت، توسعه شبکه حمل و نقل عمومی، توسعه وسایل ارتباط جمعی و استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی و توسعه نهادهای اجتماعی جدید همچون آموزش و پرورش و دانشگاه، زمینه مساعدی برای بروز تغییراتی در ارزش‌ها و نگرش‌های اعضای خانواده ایرانی به وجود آمده است. یکی از پیامدهای منطقی چنین دگرگونی‌هایی، تحولات چشمگیری است که در زمینه باروری در خانواده ایرانی اتفاق افتاده است؛ زیرا ارزش‌ها به‌عنوان بنیادی‌ترین عنصر فرهنگی، بر انتخاب شیوه‌ها، وسائل و اهداف موجود برای کنش، اثر می‌گذارند (چلبی، ۱۳۸۳، ص ۳۵). در واقع، می‌توان گفت: گذار جمعیتی خانواده ایرانی تحت تأثیر و همگام با فرایند گذار اجتماعی آن بوده است. از این رو، کاهش باروری متغیری است که تحت تأثیر تشدید نوسازی در جامعه ایرانی، به وقوع پیوسته است.

عوامل اجتماعی مؤثر بر کاهش باروری

۱. شهرنشینی

یکی از شاخصه‌های زندگی مدرن، شهرگرایی است. بی‌شک شهرها، مولد نوع خاص از مناسبات اجتماعی و خانوادگی هستند. توسعه شهرهای مدرن، تأثیر شایانی بر عادت‌ها، شیوه‌های رفتار، الگوهای اندیشه و احساس برجای می‌گذارند (گیدنز، ۱۳۸۱، ص ۶۰۴). به موازات کاهش روستائینی و افزایش شهرنشینی، الگوی خانواده شهری هسته‌ای نیز گسترش می‌یابد. از این رو، خانواده هسته‌ای، عمدتاً خانواده‌ای شهری با ارزش‌ها، باورها و هنجارهای خاص شهرنشینی است. شهرنشینی، به شکل‌گیری سبک خاصی از زندگی منجر می‌شود که شاخصه اصلی آن رفاه، تحصیل در مراکز مدرن آموزشی و پذیرش ارزش‌های مدرن و فردگرایانه است. در مقوله شهرنشینی

در عرصه عوامل فرهنگی مؤثر بر کاهش باروری، تبدیل شدن سبک زندگی شهری به یک ارزش فرهنگی است. شهرنشینی در حقیقت اشاعه‌دهنده نظام فرهنگی و ارزشی ویژه‌ای است که می‌تواند بر کنش باروری خانواده‌ها تأثیرگذار باشد. این پدیده، با ایجاد و تقویت بیشتر امکانات ترقی و تحرک اجتماعی، تمایزآفرینی، اشاعه افکار و عقائد و شیوه‌های فرهنگی وسیع‌تر، که شرایط مساعدی برای استقرار رفتارهای عقلانی‌تر زندگی است (پرسا، ۱۳۶۸، ص ۷۰)، زمینه را برای کاهش باروری فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، امروزه با گسترش رسانه‌های جمعی، دیگر شهر محدود به جغرافیای شهری نیست. سبک زندگی شهری از طریق گسترش اینترنت، ماهواره، افزایش مناسبات شهر با روستا، مهاجرت روستاییان، توسعه کالاهایی که به طور انبوه در روستاها و عشایر و شهرها مصرف می‌شود و فناوری‌های ارتباطی که زندگی شهری را بازنمایی می‌کند، به روستاها انتقال یافته است. مجموعه این عوامل موجب می‌شود که خانواده شهری در حقیقت گونه غالب سبک زندگی معرفی شود. از این رو، پیامد کاهش باروری به‌عنوان کارکرد منفی شهرنشینی، در روستاها نیز رخ داده است.

یکی از عمده‌ترین انگیزه‌های مهاجرت از روستا به شهر و یا از شهرهای کوچک‌تر به کلان‌شهرها، اشتغال و کاریابی است. مهاجرت کارجویان به شهر موجب شکل‌گیری سبک جدیدی از زندگی می‌شود که تبلور عینی آن، تغییر در الگوهای جدیدی از جایگزین‌های خانواده، چون گسترش خوابگاه‌ها و یا خانه‌های مجردی است. این امر، بخصوص در مورد زنان، زمینه‌ساز افزایش سن ازدواج یا تجرد قطعی است. بی‌تردید تأثیر این دو پدیده بر کاهش باروری قابل انکار نیست.

از سوی دیگر، مهاجرت به شهرها، موجب پدیده تراکم بالای جمعیتی است. تراکم جمعیت در سکونت‌گاه‌های شهری، پیامدهای بسیاری را برای زیست‌بوم انسانی به دنبال خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این پدیده، دگرگونی در نوع ساخت و معماری خانه‌های شهری است که نمونه آن را می‌توان در کوچک شدن ابعاد خانه و آپارتمان‌نشینی مشاهده کرد. بی‌شک ابعاد کوچک خانه، ظرفیت پذیرش افراد کمتر را داراست. از میان رفتن تدریجی خانواده‌های بزرگ و کاهش اعضای خانواده، حاصل این‌گونه مقتضیات زندگی شهری است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹). از این رو، در جامعه‌ای که سبک زندگی و الگوی خانه‌سازی، که از ابعاد مادی فرهنگ محسوب می‌شود، به سوی کمینه‌سازی ابعاد حرکت می‌کند، افراد جامعه را وادار می‌دارد که همین الگو را در ابعاد خانوار متجلی کنند.

۲. گسترش سطح سواد و تحصیلات

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های نوسازی، گسترش سطح سواد و تحصیلات است که پیامدهای بسیاری را بر ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی به دنبال داشته است. یکی از عرصه‌هایی که به طور گسترده از این شاخصه تأثیر پذیرفته، نهاد خانواده و ازدواج است. اثربخشی مؤثر میزان تحصیلات بالا بر افزایش سن ازدواج، به‌ویژه سن ازدواج زنان، در مطالعات زیادی بررسی شده است. در این مطالعات، بر این مسئله تأکید شده است که نوسازی از طریق گسترش تحصیلات عمومی و فراهم کردن امکانات حضور در فعالیت‌های بیرون از خانه، موقعیت زنان را بهبود بخشیده است. موقعیت بهبود یافته زنان، با افزایش سن ازدواج، کاهش فاصله سنی بین

زوجین، افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده و کاهش باروری همراه بوده است (اسمیت، ۱۹۸۰، ص ۵۸-۹۶). در مقابل، ازدواج زودرس زنان با تحصیلات کمتر، قدرت تصمیم‌گیری کمتر در خانوار، فرزندآوری زودتر و تجربه بیشتر خشونت خانوادگی همراه بوده است. درحالی‌که در پژوهش‌هایی که در خصوص باروری و عوامل مؤثر بر آن، در مناطق مختلف دنیا صورت گرفته، تاکنون هیچ نشانه‌ای دال بر این نیست که سطح باروری زنان، با تحصیلات بیشتر، بالاتر از زنان با تحصیلات کمتر باشد. علت این امر را باید در نقش متغیر افزایش تحصیلات در تأثیرگذاری بر عوامل، شرایط و بسترهای ازدواج همچون انتظار از روابط زناشویی، ازدواج و نحوه انتخاب همسر، جست‌وجو کرد. نکته مهم دیگری که در این خصوص از سوی برخی پژوهش‌ها مورد تأکید قرار گرفته، این است که رابطه بین میزان تحصیلات و افزایش سن ازدواج، در همه سطوح تحصیلی یکسان نیست؛ بدین معنا که هر مقدار سطح تحصیلی افزایش بیشتری می‌یابد، بر میزان سن ازدواج نیز افزوده می‌شود (میترا، ۲۰۰۴، ص ۸۸)؛ زیرا ممکن است در سطوح تحصیلی بالاتر، ارزش فرصت‌های از دست‌رفته برای زنان بیشتر باشد. بنابراین زنان، تثبیت موقعیت خود از طریق افزایش تحصیلات را بر ازدواج ترجیح خواهند داد. علاوه بر این، میزان دستیابی به همسر مناسب، برای افراد با سطوح تحصیلی بالاتر نیز ممکن است مشکل‌تر باشد. براین اساس، ازدواج زودرس زنان دارای تحصیلات کمتر با پایین بودن هزینه‌های فرصت می‌توان توجیه کرد؛ چراکه امکان استفاده از فرصت‌هایی چون اشتغال، برای افراد دارای تحصیلات بالاتر بیشتر است (محمودیان، ۱۳۸۳، ص ۴۳). در ایران نیز این نتایج در برخی از پژوهش‌ها مورد تأیید قرار گرفته است. بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته، میانگین سن ازدواج افراد باسواد، در مقایسه با افراد بی‌سواد، بالاتر است. به طوری که در تمامی سال‌های سرشماری، سن متوسط ازدواج زنان باسواد، بیش از زنان بی‌سواد است. این فاصله در سال ۱۳۸۱ بیشتر شده است. علت این امر افزایش سطح تحصیلات زنان است. نتایج تحقیقات در ایران نشان می‌دهد که به همراه افزایش سطح تحصیلات زنان و مردان، بر میانگین سن ازدواج آنها افزوده می‌شود. به طوری که تفاوت سن ازدواج زنان، با تحصیلات عالی نسبت به سن ازدواج زنان بی‌سواد ۴/۹ سال و همین رقم برای مردان ۵/۱ می‌باشد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸).

همچنین، تغییرات بر حسب میزان تحصیلات بیانگر رابطه قوی‌تر برای سطوح بالاتر تحصیلات است (محمودیان، ۱۳۸۳، ص ۳۷). پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد که نه تنها خانواده‌های تحصیل کرده علاقه‌مند به داشتن تعداد معدودی فرزند با پرورش متناسب‌ترند، بلکه درجات تحصیلی عالی خانواده‌هایی که مثلاً دبیر بوده‌اند نیز مؤثر بوده و کنترل موالید دقیق‌تری را نسبت به خانواده‌هایی که معلم دبستان بوده‌اند، اعمال می‌کرده‌اند (جهانفر، ۱۳۹۰، ص ۷۲). اثر سواد بر کاهش سطح باروری، به‌عنوان عاملی مهم در بین کلیه اقوام و قومیت‌ها نیز به روشنی آشکار است. متوسط تعداد فرزندان زنانی که سطح سواد عالی داشته‌اند، یک سوم تعداد فرزندان زنان بی‌سواد بوده است. این تفاوت در میان ارمنی‌ها، ترکمن‌ها، آذری‌ها، شمالی‌ها و کردها، بسیار معنادارتر از عرب زبان‌ها و بلوچ‌ها و فارسی

زبانان بوده است (زنجانی، ۱۳۷۱، ص ۵۴-۵۵). در بین اقوام مختلف، علاوه بر ویژگی‌های فرهنگی، سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی نیز در تحولات سن ازدواج مؤثر است. به‌عنوان مثال، گیلک‌ها چون در مناطق و استان‌های برخوردارتر ساکن هستند، وضعیت اقتصادی-اجتماعی بهتری داشته و ضریب شهرنشینی و سطح سواد و تحصیلات زنان در این مناطق در سطح بالاتری است. درحالی‌که اقوام دیگری چون بلوچ‌ها، در استان‌های کم‌برخوردارتر، ساکن بوده و وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین‌تری دارند.

تبیین رابطه تحصیلات و کاهش باروری

این یک واقعیت است که از یک سو، جوامع تحت تأثیر گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن، ناچار به گسترش آموزش بوده و از سوی دیگر، دسترسی به آموزش و افزایش سطح تحصیلات، به شیوه‌های گوناگون بر زندگی افراد و خانواده‌هایشان تأثیر می‌گذارد. در ایران نیز تحصیلات به‌عنوان یکی از عوامل مهم کاهش باروری قلمداد شده است. از نظر بهنام و راسخ:

تعلیمات متوسطه و عالی، مانع از ازدواج‌های زودرس شده است. طولانی شدن دوره تحصیل و ضرورت کسب تخصص و تأمین معاش زندگی و ایجاد توقعات اجتماعی جدید همچون میل به داشتن همسر با مدرک تحصیلی عالی و شغل معتبر، از عوامل افزایش سن ازدواج در ایران است (بهنام و راسخ، ۱۳۴۸، ص ۱۵۶).

تأثیر آموزش و تحصیلات بر باروری، از طریق متغیرهای واسطه‌ای و به اشکال گوناگونی صورت می‌گیرد. تحصیلات، متغیری است که به طور مستقیم بر باروری تأثیر نمی‌گذارد، بلکه از یک سو زمینه‌ساز تقویت عواملی است که به طور مستقیم باروری را پایین می‌آورند. از سوی دیگر، عوامل و متغیرهایی را که به طور مستقیم بر افزایش باروری تأثیر گذارند، تضعیف می‌کند. این‌گونه عوامل، از یک سنخ نیستند، بلکه شامل طیف گسترده‌ای از موضوعات می‌شوند.

برای تبیین نقش تحصیلات در کاهش باروری، می‌توان به چند سازوکار شالوده‌ای اشاره کرد: نخست اینکه، میزان سواد و تحصیلات، زمینه‌ساز تحولات فردی و شخصیتی و دگرگونی در آرمان‌های شخصی می‌گردد. در این فرایند، فراتر رفتن افق دید زنان و مردان از چشم‌اندازی سنتی و ورود به عرصه مدرن، شرایطی را برای آنها فراهم می‌آورد تا به نوعی، بازاندیشی در خصوص نقش خود در جامعه و نیز ارزش فرزندان در جهان مدرن، بپردازند. دوم اینکه، تحصیلات از یک سو می‌تواند شرایط ساختاری زندگی خانوادگی و روابط میان اعضا خانواده را دگرگون کرده و با سوق دادن افراد در جهت تحرک اجتماعی صعودی و ثروت‌اندوزی، انگیزه داشتن خانواده‌های بزرگ و فرزندان زیاد را کاهش دهد. از سوی دیگر، افزایش تحرک اجتماعی این احتمال را که مردم در مسیر کنش‌های نوین، به‌ویژه تحدید باروری قرار بگیرند، افزایش می‌دهد (ویکس، ۲۰۰۲، ص ۹). سازوکار سوم اینکه وقتی زنان در فرایند آموزش قرار می‌گیرند، به علت طولانی بودن فرایند تحصیلات تا سطوح عالی، ازدواج آنان به تأخیر می‌افتد. این امر، زمینه محدود شدن بازه زمانی مناسب باروری زنان را مهیا کرده، موجب کاهش باروری آنان می‌شود. سازوکار

چهارم اینکه، زنان تحصیل کرده بیشتر بر کیفیت فرزند تأکید دارند تا کمیت آن. از این رو، با کاهش شمار فرزندان به پرورش و تحصیلات و ارتقا کیفیت بیشتر فرزندان می‌پردازند. در نهایت اینکه، تحصیلات در افزایش آگاهی و شناخت زنان از مسائل بهداشتی مؤثر واقع شده و زمینه را برای پذیرش بهتر و مؤثرتر برنامه های تنظیم خانواده فراهم می‌کند. کوچران معتقد است: «تحصیلات با نگرش مثبت به کنترل موالید، آگاهی بیشتر از جلوگیری از حاملگی و ارتباط بین زن و شوهر، رابطه مثبت دارد» (کوچران، ۱۹۹۷، ص ۹).

در تبیین رابطه میان باروری و تحصیلات، سه مؤلفه شناختی، نگرشی و اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بُعد شناختی، افزایش آگاهی و شناخت و بصیرت ذهنی افراد، اندیشه‌ها و اطلاعات جدید، افزایش درک زنان از فرایند تولیدمثل و در بُعد نگرشی، افزایش استقلال زنان در تصمیم‌گیری برای بچه‌دار شدن، عبور از محدوده‌های بسته سنتی و افزایش آگاهی و اطلاعات مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این نگرش‌ها موجبات تغییر ارزش‌های مطلوب و کاهش فرزندآوری را فراهم کرده است.

۳. افزایش سن ازدواج

ازدواج، شالودهٔ تشکیل خانواده بوده که از طریق آن کارکرد تولیدمثل و فرزندآوری آغاز می‌شود. از این رو، رابطه بین ازدواج با بازتولید نسل انسانی، رابطه‌ای تنگاتنگ است. در این میان زمان ورود به زندگی مشترک، از عوامل مهمی است که تأثیر بدون واسطه‌ای را بر باروری دارد (دیویس، ۱۹۶۳، ص ۳۵۵). از این رو، یکی از عوامل مهم در دگرگونی کنش باروری، بخصوص در مورد زنان، سن ازدواج است. زمان ازدواج، به علت ارتباط نزدیک و بلافاصل با باروری، به صورت گسترده‌ای مورد توجه جمعیت‌شناسان قرار گرفته است. ارتباط زناشویی بین دو نفر در قالب ازدواج، مشروط به وجود توافق جمعی درباره آن است، قواعد اجتماعی حاکم بر ازدواج، تعیین‌کننده اصلی زمان ازدواج‌اند. فاصله گرفتن زمان ازدواج از سن بلوغ، ممکن است در زمان‌های مختلف، اشکال متفاوتی پیدا کند. از این رو، سن ازدواج هرچند خود عاملی فرهنگی نیست، اما کاهش یا افزایش آن، اغلب متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است؛ زیرا مسئلهٔ سن ازدواج، بسیاری از فرایندهای کنشی در خانواده را تعیین می‌کند. این عامل خود متأثر از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که در بستر جامعه جریان دارد. بر این اساس، به تعبیر برخی از اندیشمندان، سن ازدواج عامل محوری در تکامل خانواده تلقی می‌شود (سگالن، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶)؛ زیرا دگرگونی‌های فراهم آمده در سن ازدواج، در تعامل خود با شرایط اجتماعی، اقتصاد، سیاسی و فرهنگی، پیامد متعدد و مهمی برای فرد، خانواده و جامعه به دنبال خواهد داشت. افزون بر اینکه سن ازدواج، عاملی جمعیت‌شناختی است که تغییرات آن موجب دگرگونی سایر ویژگی‌های جمعیتی، همچون نرخ باروری، میزان مرگ‌ومیر زنان در هنگام بارداری، نرخ مرگ‌ومیر کودکان، میزان طلاق و... می‌شود. افزایش سن ازدواج، با کوتاه کردن دوران باروری و با افزایش میزان موفقیت در برنامه‌ریزی خانواده و حفظ فاصله و کنترل شمار موالید، بر

باروری تأثیر می‌گذارد (آقاجانبان، ۱۳۷۳، ص ۳۴). به عبارت دیگر، هر چه سن ازدواج پایین‌تر باشد، مدت سال‌هایی که یک زن در معرض باروری قرار می‌گیرد، بیشتر بوده، احتمال کنترل باروری نیز کمتر است. در مقابل، افزایش سن ازدواج، تأثیر منفی بر باروری خواهد داشت؛ زیرا از یک سو، بازه زمانی باروری کمتر خواهد شد؛ زیرا طول دوره باروری زن محدود و بین سنین ۱۵ تا ۴۹ سالگی در نوسان بوده و دختری که در اوایل ورود به سن باروری ازدواج کند، در مقایسه با دختری که در سنین بالاتر ازدواج کرده، احتمالاً فرزندان بیشتری خواهد داشت. از سوی دیگر، احتمال موفقیت الگوهای کنترلی در مورد زانی که در سنین بالا ازدواج می‌کنند، بیشتر است. علاوه بر این، بالا رفتن سن ازدواج، از دو راه دیگر نیز بر باروری تأثیر منفی دارند: نخست اینکه، بالا بودن سن ازدواج، میزان نازایی در بین زنان را به شدت افزایش می‌دهد. دوم اینکه، زانی که دیر ازدواج می‌کنند، از نظر بیولوژی سیستم تولیدمثل آنها دچار ضعف شده و در نتیجه، سن یائسگی در آنها پایین می‌آید (خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲). از این رو، افزایش سن ازدواج در بیشتر جوامع، از عوامل کاهش باروری است و در برخی از کشورها، یکی از سیاست‌های کاهش باروری به تأخیر انداختن سن ازدواج است.

در یک تحلیل کلان‌نگر برای افزایش سن ازدواج، می‌توان بر این نکته تأکید کرد که چون در الگوی سنتی خانواده در بسیاری از نقاط جهان، یکی از اهداف اصلی ازدواج زودرس، زادآوری بوده (دومینگو و همکاران، ۱۹۹۲، ص ۸۸). افزایش سن ازدواج می‌تواند به این معنی باشد که اهداف و تمایلات باروری در حال دگرگون شدن است؛ بدین معنا که دیگر ازدواج معطوف به فرزندزایی نیست، بلکه اغراض دیگری چون لذت‌گرایی در آن از اهمیت محوری برخوردار شده است. علاوه بر این، ازدواج در سنین بالا، می‌تواند ساختار خانواده، کنش متقابل اعضای آن با یکدیگر و الگوهای کنشی افراد خانواده را از طریق دگرگونی در فرایند زندگی خانوادگی متأثر سازد. به‌عنوان مثال، سن بالاتر ازدواج برای زنان، به معنی کاهش ازدواج‌های از پیش تعیین شده و افزایش سطح توقعات آنان، در فرایند گزینش همسر و همچنین، تمایل بیشتر آنان به برابری با مردان در روابط زناشویی است. از این رو، زانی که در سنین بالاتر ازدواج کرده‌اند، باروری پایین‌تری دارند. در ایران سن ازدواج، به‌ویژه زنان در دهه‌های اخیر در حال افزایش بوده و در میان زنان ازدواج کرده نیز تولد فرزند اول در سال‌های اخیر به تعویق افتاده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۲۰۳). بنابراین، تأخیر در ازدواج و فرزندآوری، علاوه بر محدود ساختن بازه زمانی باروری، می‌تواند به افزایش ناباروری و در نتیجه، کاهش بیشتر تعداد فرزندان در کشور منجر شود. عوامل گوناگونی، سن ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهند که از آن میان، می‌توان به میزان سواد و تحصیلات، اشتغال زنان، دسترسی به همسر مناسب، میزان آزادی در گزینش همسر و پایگاه اجتماعی زنان اشاره کرد.

۴. رشد طلاق

«طلاق»، به‌معنای تلاشی پیوندهای زناشویی، یکی از روشن‌ترین نمودهای دگرگونی خانواده در جوامع امروزی است. طلاق در حقیقت، گونه‌ای از گسیختگی خانواده است. ویلیام گود، در توصیف گسیختگی خانواده، آن را

«شکستن واحد خانواده و تجزیه نقش‌های اجتماعی که در نتیجه آن، یک یا تنی چند از اعضای خانواده، به طور ارادی یا غیرارادی، تکالیف ناشی از نقش خود را آن‌طور که باید و شاید انجام ندهند»، معرفی می‌کند (گود، ۱۳۵۲، ص ۲۴۸). طلاق، اغلب زمانی اتفاق می‌افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین رفته، میان زن و شوهر ناسازگاری و تنش به وجود آید. اما آنچه امروزه طلاق را به مسئله اجتماعی تبدیل کرده، کثرت و سهولت وقوع این پدیده در دنیای مدرن است. به عبارت دیگر، اگر در گذشته ازدواج آسان و طلاق سخت بود، در دوره جدید ازدواج سخت و طلاق آسان شده است (آزادارمکی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۸). در گذشته، به دلیل حاکمیت نگرش دینی و سنتی، کنشگران اجتماعی نسبت به طلاق بسیار سختگیرانه عمل می‌کردند. از این‌رو، کنش‌مکش‌های احتمالی بین زن و شوهر با مراجعه به حکم‌های فامیل و بزرگترهای خانواده، از جمله پدر و مادر، یا از طریق مراجعه به معتمدین، ریش سفیدان و یا روحانی محل حل می‌شد. یکی از مهم‌ترین دلایل قبح طلاق در جامعه سنتی، تبعات و هزینه‌های روانی و اجتماعی ناشی از آن بود. بنابراین، دو ویژگی طلاق امروزی یعنی کثرت و سهولت وقوع این پدیده، زمینه را برای تبدیل آن به یک مسئله اجتماعی فراهم آورده است. امروزه طلاق پدیده‌ای اجتماعی است که نه تنها بر چگونگی مناسبات افراد خانواده تأثیر می‌گذارد، بلکه آسیب‌های جبران‌ناپذیری را بر جامعه وارد می‌سازد. یکی از مهم‌ترین این آسیب‌ها، تأثیری است که به صورت مستقیم بر باروری و تجدید نسل انسانی دارد. در پژوهش‌های جمعیت‌شناختی، از این جهت به بحث طلاق پرداخته می‌شود که برخلاف ازدواج، طلاق موجب فروپاشی زمینه‌های مناسب تحقق باروری مشروع می‌گردد. از این‌رو، بین این دو پدیده رابطه معکوس وجود دارد؛ بدین معنا که هرچه میزان طلاق افزایش یابد، زمینه برای کاهش باروری نیز فراهم‌تر می‌شود و بعکس. طلاق و میزان شیوع آن در جامعه، موجب می‌شود تا شمار سال‌های قابلیت باروری زنان کاهش یابد.

در تبیین رابطه بین طلاق و باروری در ایران بیان چند نکته مهم ضروری است. نخست اینکه، تعداد قابل توجهی از زنان مطلقه در خانه‌های مجردی زندگی می‌کنند. فضای مستقل آپارتمان‌نشینی، این امکان را به آنان می‌دهد که به صورت غیررسمی، به همسری دائم یا موقت کسانی درآیند که فرهنگ مسلط اجتماعی، امکان ثبت رسمی ازدواج و به طریق اولی، فرزندآوری را به آنان نمی‌دهد. دوم اینکه، طلاق در سال‌های اخیر روند افزایشی داشته است. از این‌رو، می‌توان انتظار داشت که ترس از پایداری خانواده، فرزندآوری را بیش از گذشته، به تأخیر اندازد. در نتیجه، بعد خانوار کاهش یابد. بسیاری از زوجها در سالیان نخست ازدواج، از شریک زندگی خویش آسوده خیال نبوده، احتمال طلاق را در زندگی خود منتفی نمی‌دانند. این مسئله، دستاویزی برای کاهش باروری آنان است. سوم اینکه، وقوع طلاق موجب برانگیختن احساسات در تعاملات اجتماعی شده و راه را بر بازهمسرگزینی بسته و از این طریق، بر کنش فرزندآوری تأثیر می‌گذارد. مراتب‌های طلاق موجب شکل‌گیری نگرش و احساسات منفی نسبت به جنس مخالف می‌شود. به طوری که مرد یا زن، احساس می‌کند هیچ‌کس قابل اعتماد نبوده، باید تا پایان عمر از جنس مخالف بپرهیزد، یا بعکس، برای دوری گزیدن از تنهایی و بی‌سامانی پس از طلاق، خود را به سرعت درگیر روابط جدید کند. وجود هر دوگانه این حالت‌ها، واکنش طبیعی به طلاق قلمداد می‌شود. اما هر دو گونه این واکنش‌ها آسیب‌زا است.

نتایج پژوهش‌ها در ایران نشان می‌دهد که زنان و مردان طلاق گرفته، از ازدواج مجدد بیزار بوده‌اند. این احساس بیزاری، ناشی از تجارب تلخ و دردناکی است که در دوران زندگی مشترک در طلاق خود تجربه کرده‌اند. بنابراین، حاضر نیستند تجربه مشابهی را بپذیرند (اخوان تفتی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵). بر اساس نتایج این تحقیقات، ۲۷ درصد از زنان و ۲۱ درصد از مردان اظهار داشته‌اند که به میزان زیادی از ازدواج مجدد تفر دارند (همان، ص ۱۴۱). اگر پاسخ متوسط را به این میزان اضافه کنیم، این نرخ برای زنان و مردان به ترتیب ۳۹ و ۲۹ درصد خواهد رسید.

۵. تغییر الگوی خانواده از گسترده به هسته‌ای

ساختار خانواده و نوع آن، نیز از عوامل تأثیرگذار بر رفتار باروری است. به عبارت دیگر، گسترده یا هسته‌ای بودن خانواده، عواملی هستند که نگرش والدین را در مورد شمار فرزندان، بنا به دلایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تحت تأثیر قرار می‌دهند. این رابطه را از چند جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد:

نخست اینکه، در شبکه خانوادگی گسترده، فرزندآوری زن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، به آسانی کاهش باروری را بر نمی‌تابند. گفته می‌شود: در جوامع سنتی با نظام خانواده گسترده، مادر شوهر، نقش مهمی در تصمیم‌گیری عروس برای استفاده از روش‌های پیشگیری از حاملگی، شمار فرزندان، فاصله‌گذاری بین ولادت‌ها و... دارد. مادر شوهر، اغلب ارزش‌های سنتی طرفدار باروری بالا را تقویت کرده، با هرگونه کوششی برای محدود کردن باروری توسط عروس خود مخالف است. دیویس و بلیک، اظهار داشته‌اند که ارزش‌های طرفداری از افزایش موالید در خانواده گسترده، در مقایسه با خانواده‌های هسته‌ای، رواج بیشتری دارد؛ زیرا فرزندان بیشتر به‌عنوان نوعی موهبت اقتصادی، به لحاظ تأمین نیروی کار خانواده و حمایت از والدین در سنین پیری در نظر گرفته می‌شوند (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸). در بسیاری از فرهنگ‌هایی که نظام خانواده گسترده همچنان پابرجاست، باروری نیز در سطح بالا است. این بدان علت است که در این‌گونه جوامع، به جهت کارکرد حمایت‌گری گسترده‌ای که در خانواده وجود دارد، به لحاظ اقتصادی موانع و مشکلات برای پیش‌رسی ازدواج و نیز فرزندآوری احساس نمی‌شوند. از لحاظ فرهنگی نیز زوجین، سنگینی بار مسئولیت نسبت به کودکان خود را کمتر احساس می‌کنند. در این نظام خانوادگی، زیادی شمار فرزندان، به‌عنوان عامل مؤثر در اقتدار و جایگاه گروه، دارای ارزش است. در نظام خانواده گسترده عواملی چون پدرسالاری، پذیرش چندزنی و کم‌توجهی به جایگاه زن، قرابت عاطفی بین زن و شوهر را که برای به کار بردن وسائل جلوگیری و گزینش زمان و تعداد باروری مؤثر است، محدود نموده و زمینه را برای فرزندآوری فراوان به وجود آورده است. اما در خانواده هسته‌ای، زن و شوهر جوان که اغلب نومیکنی را برای زندگی خود انتخاب می‌کنند، در تصمیم‌گیری‌های ریز و درشت زندگی مستقل بوده، به کسی وابسته نیستند؛ آنان نسبت به آینده خود و فرزندانشان با آزادی انتخاب بیشتری، عمل می‌کنند. از این رو، زنان با قدرت گزینش‌گری بیشتری نسبت به باروری، شمار فرزندان و فاصله بین موالید تصمیم‌گیری می‌کنند.

۶. غلبه فضای گفتمانی کم‌فرزندآوری

مراد از «فضای گفتمانی کم‌فرزندآوری»، آن دسته از مفاهیم و معانی و احکامی است که در تفسیرهای اعضای جامعه پیرامون جمعیت و فرزندآوری وجود دارد. سازوکار شکل‌گیری فضای گفتمانی جدید، بدین صورت است که بخش زیادی از معانی و مفاهیم در یک دوره خاص، از طریق منابع نیرومند نهادی در جامعه اشاعه داده می‌شود. منابع نهادی با به‌کارگیری و مفصل‌بندی این مفاهیم، با یکدیگر موضوع جمعیت و زادآوری را امری چالش برانگیز معرفی می‌کنند. منابع نهادی در خصوص مسئله جمعیت، تلاش می‌کنند در ارائه صورت‌بندی جدید بین جمعیت و اقتصاد و وضعیت اقتصادی خانوار، جمعیت و محیط زیست، جمعیت و منابع، جمعیت و فضای زندگی، جمعیت و توسعه و... ارتباط برقرار کنند. در مراحل بعدی، صورت‌بندی جدید در قالب گفتارها و گزاره‌هایی «همه فهم»، در جامعه اشاعه داده شده و با حمایت نیروهای نهادی مختلف، فرصت پیدا می‌کند تا در میان مردم و نظام ارزشی و هنجاری آنان موقعیت ویژه‌ای پیدا کند. در واقع فضای گفتمانی کم‌فرزندآوری، عبارت است از: فضای ذهنی و عینی که پیرامون جمعیت و باروری و فرزندآوری ایجاد می‌شود و به شکلی فراگیر و با قدرتی خاص در جامعه منتشر شده، به اشکال گوناگون در فضای ذهنی مردم و خانواده‌ها در کل جامعه رسوخ می‌کند (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۹۵). گفتمان کم‌فرزندآوری، زمینه را برای اشاعه گونه‌ای از تفکر عقلانی در برابر اندیشه مبتنی بر سنت‌های اجتماعی و فرهنگی پیرامون فرزندآوری فراهم می‌آورد. رویکرد خردمحور جدید، که محوریت آن بازاندیشی نسبت به شمار فرزندان، سن زادآوری، سن ازدواج، فاصله بین باروری و... بود، ریشه در فقدان مقبولیت فرهنگ و نظام ارزشی و سنت‌هایی دارد که پیش از این، زادآوری زیاد را توصیه می‌کرد.

هر گفتمانی از یک سو، شکل یافته از مفاهیمی است که نظام معنایی آن را نشان می‌دهند. بر اساس این احکام، مردم کم‌فرزندی را مورد ارزیابی مثبت یا منفی قرار می‌دهند. از سوی دیگر، منابع نهادی وجود دارند که به صورت ساختارهای پشتیبان عمل کرده و به چیرگی گفتمان کمک می‌کنند. مانند احکام و تفاسیری که برخاسته از منابع نهادی بهداشت و سلامت است (همان، ص ۹۶).

۶-۱. مفاهیم گفتمان کم‌فرزندآوری

هر گفتمانی، دارای دسته‌ای از مفاهیم است که با صورت‌بندی و اشاعه آنها، نظام معنایی خود را در لایه‌های ذهنی افراد جامعه وارد کرده، از آن طریق رفتار آنها را جهت می‌دهد. مفاهیم عمده گفتمان کم‌فرزندآوری عبارتند از:

۶-۱-۱. محوریت کیفیت فرزندان در برابر کمیت آنان

مفهوم «کیفیت فرزند»، شامل فضای معنایی دامن‌گستری است که در آن، همه چیزهایی را دربر می‌گیرد که مربوط به پرورش کیفی فرزندان (رفتاری - مهارتی) است. این بدین معناست که دغدغه اصلی پدر و مادر، داشتن فرزندان است که از یک سو، از حیث بهره‌های مادی در رفاه باشند. از سوی دیگر، از لحاظ تربیتی نیز بیش از هر چیز، درصدد داشتن

فرزندانی با توانایی‌ها و مهارت‌های هر چه بیشتر هستند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: خانواده‌ها تلاش دارند تا با صرف هزینه‌های اقتصادی، عاطفی و فرهنگی بیشتر، فرزندان خود را در جهان جدید توانمندتر سازند. توانمندسازی، شامل فراهم نمودن بیشترین امکانات مادی و شرایط عاطفی لازم برای کسب مهارت از سوی فرزندان و در نهایت پیشرفت آنهاست. خانواده‌ها تحت تأثیر گفتمان کم‌فرزندآوری بر این باورند که برای بالا بردن کیفیت و توانمندی فرزندان، کم‌فرزندی را به‌عنوان یک سبک در زندگی خانوادگی خود پیشه کنند. گرینهال و وینکالر، (۲۰۰۵، ص ۲۹). در این رویکرد کمیت انسانی سرمایه نیست، بلکه کیفیت سرمایه‌ای اساسی است.

مطالعات مختلف در ایران و هم در کشورهای دیگر نشان داده است که کیفیت فرزندان یکی از مهم‌ترین نیروهای توجیهی برای تحدید موالید در خانواده‌ها است. بحث کیفیت فرزندان، به‌عنوان رویکردی نوین در مقابل کمیت فرزندان از جایگاهی نیرومند برای هدایت کنش فرزندآوری خانواده‌ها برخوردار است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۲۰۳). از این‌رو، رویکرد تقابل بین کمیت و کیفیت و ترجیح کیفیت بر کمیت، دستاویز برخی برای کاهش رفتار باروری در ایران شده است. از این‌رو، شمار اندکی فرزند که مهارت‌ها و توانمندی‌های بیشتری داشته باشند، بهتر می‌توانند برای خود و جامعه مفید واقع شوند. لازمهٔ این امر، کاهش شمار فرزندان و فراهم آوردن امکانات بیشتر، برای شمار معدودی است که نتیجهٔ آن افزایش سطح پیشرفت جامعه است.

۲-۱-۶. خودحمایت‌گری زنان

بازاندیشی نهادینه‌شده در گفتمان کم‌فرزندآوری، در عرصه نقش‌های جنسیتی نیز وارد شده و رویکردهای سنتی نسبت به نقش زن را به چالش می‌کشد. این نوع بازاندیشی را می‌توان در مفهوم خودحمایت‌گری زنان بازتفسیر کرد. این مفهوم، به‌معنای نقشی است که زنان امروز برای حمایت از خود، از طریق فرزندآوری ایفا می‌کنند؛ یعنی زنان حمایت از شرایط و وضعیت‌های جسمانی، روانی و اجتماعی خود را به‌عنوان استدلالی برای تمایل به کم‌فرزندآوری در نظر دارند. دستیابی به شغل، بهره‌مندی از فرصت‌های اجتماعی، آرامش روانی، مدیریت بدن، از ابعاد خود حمایتی زنان هستند (محمودیان و رضایی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳). یعنی زنان به‌عنوان کنشگران فعالی که امروزه بیش از گذشته توانایی دخالت در امر تولید مثل را دارند، معرفی می‌شوند. براین اساس، آنها از طرق مختلف و به دلایل و انگیزه‌های گوناگون، درصد ایفای نقش در تعیین شمار فرزندان، فاصله‌گذاری بین باروری‌ها، زمان زادآوری خود هستند. خودحمایت‌گری زنان، دارای دو بُعد است که هر دو با کنش کم‌فرزندآوری در ارتباط هستند. یک بُعد آن سلبی است؛ یعنی زنان به دلایلی مرتبط با مشکلات پیشرو در فرزندآوری، از این امر اجتناب می‌کنند. بُعد دیگر ایجابی است که بر اساس آن، زنان به دلیل بهره‌مندی از دسته‌ای از فرصت و امکانات موجود، از آوردن فرزندی دیگر خودداری می‌کنند (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲). در این فضا، زنان برای خود

فرصت‌های ترقی می‌بینند و در عرصه‌های گوناگون جامعه حضور می‌یابند. دستیابی به این فرصت‌ها، گاه مستلزم ادامه تحصیل و یا احراز یک شغل می‌باشد. در هر صورت، وجود فرزند می‌تواند به مثابه یک مانع بروز یابد. در فضای گفتمانی جدید، زنان احساس می‌کنند که برای دستیابی به زندگی مدرن و پر آسایش، باید هزینه اقتصادی زیادی بپردازند و این با فرزندآوری سازگار نیست.

۳-۱-۶. چالش‌زدایی از مدیریت خانواده

یکی از نقش‌های مهم والدین، بر عهده گرفتن مدیریت خانواده است. مدیریت، اساساً مقوله‌ای مسئله‌مند و چالش‌برانگیز است. منظور ما از «چالش‌زدایی» از مدیریت خانواده، وضعیتی است که والدین در مدیریت و اداره خانواده با آن درگیرند. مدیریت خانواده، دارای ابعاد گوناگونی است. بخشی از آن، به مدیریت تأمین نیازهای خانواده، بخشی کنترل رفتاری - اخلاقی فرزندان و بخشی نیز به زندگی خود والدین اشاره دارند. در واقع، کم‌فرزندآوری راهکاری برای کنترل و مدیریت خانواده در همه ابعاد آن است. در عرصه چالش‌های مادی و اقتصادی خانوار، والدین با مشکلات تأمین زندگی مادی فرزندان مواجه می‌بینند که با تغییرات جامعه و ظهور نهادهای آموزشی و پرورشی و شیوع تفکرات و رفتارهای مصرف‌گرایانه در جامعه، شدت می‌یابد. این چالش موجب تغییر نگرش به فرزندان شده است؛ یعنی اعتقاد رایج در جامعه سنتی، مبنی بر اینکه فرزند جلوه‌ای ملکوتی است که خداوند روزی‌اش را می‌رساند، کمرنگ شده، بیشتر به پرهزینه بودن فرزندان توجه می‌شود.

بُعد دیگر چالش مدیریت، به رفاه و آسایش خود والدین برمی‌گردد. در این عرصه، دستیابی به آرامش و یا حفظ آن با فرزندآوری سازگاری ندارد. آنان شمار فرزندان را به مثابه عاملی اخلال‌گر، برای آرامش روحی و روانی و جسمانی خود می‌دانند. سومین چالش مدیریت، خطرهایی است که فرزندان را در جامعه تهدید می‌کند. در این عرصه، تصور می‌شود که در جامعه آسیب‌هایی وجود دارد که نظم اخلاقی فرزندان را تهدید نموده، زمینه را برای فسادهای اخلاقی و کجروی رفتاری فرزندان فراهم می‌آورد. از این‌رو، برای حفاظت از خود و فرزندان در چنین شرایطی و کنترل آنها در این فضای پرخطر، از دنیا آوردن فرزندی دیگر جلوگیری می‌کند.

در واکاوی علل دغدغه‌مندی پدران و مادران امروزی در ساحت تربیت، به چند عامل مهم می‌توان دست یافت: نخست اینکه، در جامعه مدرن امروزی آسیب‌های اجتماعی افزایش یافته، فرزندان در فضاهای ارتباطی جدید آسیب‌پذیرتر شده‌اند. امر تربیت با تمایز یافتگی و پیچیدگی جوامع جدید، پیچیده‌تر شده است. از این‌رو، مقوله تربیت فرزند از یک امر ساده بی‌نیاز از تخصص، به امری پیچیده تبدیل شده که نیازمند کسب تخصص و مهارت است. در حالی که پدر و مادرهای امروزی، به هر دلیلی از زیر بار کسب مهارت‌های تربیتی شانه خالی کرده، به جای مواجهه فعال و خلاقانه با این مسئله، از گزینه ساده‌تر کاهش باروری و کم‌فرزندآوری استفاده می‌کنند. سومین عامل دغدغه‌مندی تربیتی خانواده‌ها، به تکرر مراجع تربیتی نوین برمی‌گردد. امروزه دیگر خانواده تنها نظام

معناسازی و تولید ارزش نیست. پیدایی مرجع‌های جدید تربیتی، مانند نظام آموزشی مدرن و رسانه‌ها، توانمندی و تأثیرگذاری تربیتی پدران و مادران را کاهش داده است. نتایج تحقیقات در ایران نشان می‌دهد که زنان امروزه، نسبت به هزینه‌های روحی و روانی و حتی هزینه‌های فرصت فرزند آگاهی داشته و معتقدند: چنانچه تعداد فرزند کمتر باشد، می‌توانند برای علائق خود و تربیت بهتر فرزندانشان برنامه‌ریزی کنند (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۹۹). در حقیقت، پدر و مادرها یکی از اهداف خود را از کم‌فرزندآوری، افزایش توانایی خود برای رؤیابری، کنترل و مدیریت این چالش‌ها می‌دانند (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۹۶).

۲-۶. منابع نهادی

برای غلبه یافتن یک گفتمان، صرف رواج مفاهیم کفایت نمی‌کند. در کنار اشاعه مفاهیم، وجود ساختارهای پشتیبان هم ضروری است. گفتمان زمانی می‌تواند از سطح نخبگانی به عرصه عمومی جامعه نفوذ کند، که از طریق منابع نهادی پشتیبان مورد حمایت قرار گیرد. البته این بدان معنا نیست که مفاهیم همیشه از بالا به پایین اشاعه می‌یابند، بلکه گاه مفاهیم ساخته و پرداخته تفسیر اعضای جامعه، از وضعیت و شرایط زندگی است که حالتی بین‌الذهانی به خود گرفته، انتشار می‌یابد. به هر حال، وجود ساختارهای معاضد، بر شدت، سرعت انتشار و باورپذیری بیشتر این مفاهیم می‌افزاید. در گفتمان کم‌فرزندآوری، مفاهیم و مقوله‌های پیش‌گفته، در سطحی وسیع از طریق منابع نهادی در جامعه رواج داده شدند.

۱-۲-۶. نهادهای بهداشتی

یکی از مهم‌ترین پشتیبانان معناساز و دخیل در گفتمان کم‌فرزندآوری، نهاد پزشکی و بهداشت است. این نهاد با صدور احکام، گزاره‌ها و اصول پزشکی کوشید تا از یک‌سو، عوارض منفی باروری و فرزندآوری بالا را نشان دهد. از سوی دیگر، مزایای کم‌فرزندی، فاصله‌گذاری بین ولادت‌ها، سنین مناسب برای فرزندآوری، سن ازدواج و مزایای پیشگیری از بارداری و... را با مستندات علمی و محکم برای جامعه بازنمایی کند؛ بدین‌گونه که سلامتی زنان، خانواده و اجتماع را با زمان فرزندآوری، فاصله بین بارداری‌ها و شمار فرزندان مفصل‌بندی کردند. در این راستا، نهادهای بهداشتی اعم از خانه‌های بهداشت و مراکز بهداشتی در تولید و بازتولید احکام و معانی این گفتمان سهیم بودند (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). احکام بهداشتی و پزشکی، توسط خانه‌های بهداشت و مراکز بهداشتی در شهرهای بزرگ و کوچک، تا کوچک‌ترین اجتماعات روستایی کشور اشاعه یافت. نفوذ فرایند پزشکی‌شدن در لایه‌های عمیق جامعه، به میزانی است که امروزه کم‌فرزندی به شدت تحت حمایت احکام و گزاره‌های پزشکی است. به‌گونه‌ای که خانواده‌ها اکنون بر اساس این معانی و مفاهیم پزشکی و بهداشتی، فرزندآوری خود را با سلامت خود و ابعاد دیگر زندگی در ارتباط می‌بینند.

۲-۲-۶. نهادهای دینی

در جامعه‌ای که دین در جامعه حضور و حیات دارد، مردم رفتار خویش را بر اساس هنجارهای دینی و مذهبی تنظیم

می‌کنند. گفتمان کم‌فرزندآوری نمی‌تواند بدون حمایت نهادهای دینی با موفقیت قرین گردد. از این رو، این گفتمان از نهاد دین نیز به‌عنوان پشتیبان و حامی استفاده می‌کند. به‌عنوان مثال، در ایران، گفتمان نوین با ارتباط‌گیری با نهادهای دینی و جلب موافقت بسیاری از آنان، انطباق استفاده از تمام ابزارهای ضدبارداری، با احکام اسلام را اشاعه داده و پیشینه‌های این دیدگاه را به فتاوی‌ای مختلف سنی و شیعه ارجاع می‌داد.

۳-۲-۶. نهادهای آموزشی

امروزه نهادهای آموزشی، یکی از مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری و آشنا نمودن اعضای جامعه با فرهنگ و نظام ارزشی است. منظور از «نهادهای آموزشی»، همه مراکزی است که به نوعی با مقوله تحصیل و آموزش مشغول هستند. تأثیرگذاری این نهاد، از چند طریق از گفتمان نوین پشتیبانی می‌کرد: نخست اینکه، این نهاد با ترویج مفاهیم و محتواهایی که با سبک زندگی مدرن سنخیت بیشتری داشت، نقش مؤثری در تحولات هویتی داشته و به فراگیر شدن ارزش‌های مدرن و گفتمان فردگرایانه کمک کرده است. این فرایند، از طریق محتواهای آموزشی و کتاب‌های درسی بر ذهن علم‌آموزان عرضه می‌شد. علاوه بر این، درس‌هایی در خصوص تنظیم خانواده به‌عنوان درس عمومی همه رشته‌ها در دانشگاه تدریس می‌شد. سرانجام اینکه، اساساً روند طولانی نظامی آموزشی خود تأخیر ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج و کاهش باروری تأثیرگذار است. از این رو، پس از تدوین و اجرای برنامه تنظیم خانواده، وزارت آموزش و پرورش، مکلف به بالا بردن سطح سواد در کلیه اقشار جامعه، به‌ویژه آموزش بزرگسالان (تا ۳۰ سال) و گنجاندن مطالب آموزشی مربوط به جمعیت و تأمین سلامت مادران و کودکان در متون درسی خود برای بالا بردن سطح آگاهی دانش‌آموزان دبیرستانی، به‌ویژه دختران نسبت به زیان‌های باروری بالا در کشور شد (ملک‌افضلی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۶۸).

۴-۲-۶. رسانه‌های ارتباطی

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های گسترش یک گفتمان، نزدیکی آن به رسانه است. اساساً گفتمان زمانی می‌تواند از سطح نخبگانی به عرصه عمومی جامعه نفوذ کند که رسانه، به‌ویژه تلویزیون درباره چپستی و ضرورت آن گفتمان گفت‌وگو کند تا به گفتمانی فراگیر در جامعه تبدیل شود. امروزه رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری هستند. رسانه‌ها، دارای کارکردهای آشکار و پنهان بسیاری هستند. اما می‌توان مهم‌ترین کارکرد آن را تغییر نگرش‌ها دانست. رسانه‌ها از طریق دو سازوکار بازنمایی و طبیعی‌سازی، بر نگرش مخاطبان تأثیر می‌گذارند. در هر نظام بازنمایی، گفتمانی بر اساس دفاع از یک ایدئولوژی وجود دارد. از این رو، نظام‌های بازنمایی نظام‌های طرد و برجسته‌سازی هستند. چیزهایی را به حاشیه رانده و یا گزینش کرده، برجسته می‌کنند. طبیعی‌سازی نیز به فرایندی ایدئولوژیکی اطلاق می‌شود که وظیفه تقویت ایدئولوژی مسلط را بر عهده داشته، از طریق آن ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی به صورتی عرضه می‌شوند که گویی اموری طبیعی

هستند (هیوارد، ۱۳۸۱، ص ۲۰۴). گفتمان کم‌فرزندآوری، به کمک رسانه، کوشید تا کم‌فرزندآوری را به‌عنوان امری طبیعی و هنجارمند و بیش‌فرزندی را غیرمتعارف و غیرطبیعی جلوه دهد.

۷. نقش مذهب در تحولات باروری

بی‌تردید، دین از جمله تأثیرگذارترین نهادهای اجتماعی است که در تحولات زندگی بشر، دارای نقش برجسته است. ساحت‌های دیگر زندگی بشر، اعم از اقتصاد، خانواده، فرهنگ و سیاست، همه به نوعی از دین و آموزه‌های دینی متأثرند. دگرگونی‌های خانواده از جمله کاهش باروری در جوامع معاصر، به‌ویژه در جوامع صنعتی را نیز باید در ارتباط تنگاتنگ با وضعیت و جایگاه دین و ارزش‌های معنوی تبیین کرد. مذهب از سه طریق عمده بر رفتار باروری، تأثیر می‌گذارد:

۱-۷. ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی

هر مذهبی شامل نظام معنایی ویژه‌ای است که از آن طریق، بر کنش فردی و اجتماعی پیروان خود تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، مذهب دارای ارزش‌ها و هنجارهای مشخصی در ارتباط با رفتار باروری است که قابلیت تغییر و انطباق در طول زمان را دارد. هنجارهای مذهبی، که باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در یک رویکرد کلی، به دو بخش تقسیم می‌شود:

گاه ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی، قواعدی را تنظیم می‌کنند که مستقیماً بر تعیین‌کننده‌های بلافصل باروری تأثیر می‌گذارند. به‌عنوان مثال، به اذعان بسیاری از جمعیت‌شناسان، روش‌های جلوگیری از حاملگی و سقط جنین، بیشترین تأثیر را بر روی باروری دارد (هیر، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸). با توجه به این واقعیت، آموزه‌های مذهب در خصوص استفاده از وسائل جلوگیری از حاملگی و سقط جنین، بر باروری تأثیر می‌گذارد. تجویز و تشویق به آن و یا عدم جواز و ایجاد محدودیت در آنها، نتایج متفاوتی در خصوص رفتار باروری به دنبال دارد.

دسته دوم از ارزش‌های مذهبی، ارزش‌هایی هستند که از طریق اشاعه آموزه‌هایی که قابلیت دگرگونی در باروری را دارند، به صورت غیرمستقیم و با واسطه بر رفتار باروری تأثیر می‌گذارند. به‌عنوان مثال، در اسلام بر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید زیادی شده است. آموزه‌های اسلامی درباره نقش‌های مناسب برای زنان و مردان و اهمیت نقش‌های مادری و همسری، در مقابل نقش‌های دیگر و نیز ارزش فرزندان و... بر رفتار باروری خانواده ایرانی مسلمان تأثیرگذار می‌باشد.

در تأثیر ارزش‌های مذهبی بر رفتار باروری، آموزه‌هایی به‌عنوان مشوق افزایش باروری هستند که بر تکتیر فرزند و باروری تأکید دارند. از سوی دیگر، نقش دین صرفاً در جهت افزایش باروری است، بلکه آموزه‌هایی از دین نیز مشوق کاهش باروری هستند. کلاتری و همکاران، در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن در بین جوانان متأهل شهر تبریز»، به این نتیجه رسیدند که متغیر گرایش دینی، بالاترین تأثیر را بر گرایش به فرزندآوری در بین جوانان داشته است (کلاتری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۶).

۲-۷. نهادهای مذهبی

وجود یک سنت دینی در بین جوامع، لزوماً به معنای پیدایی رفتار یکسان نیست. با مروری کوتاه بر جمعیت کشورهای اسلامی، می‌توان به این حقیقت دست یافت. مثلاً در کشورهایی چون عربستان، کاهش کندتر باروری و سطح بالای آن تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی بوده است. بعکس در ایران، اسلام به‌عنوان مانعی در اقدام برای کاهش باروری عمل نکرده است. آنچه در این میان دارای اهمیت زیادی است، نقش تأثیرگذار نهادهای مذهبی بر رفتار باروری مسلمانان در این کشورهاست. رهبران و نهادهای مذهبی، در مشروعیت بخشیدن به برنامه‌های تنظیم خانواده، نقش برجسته‌ای داشته و بر تحولات باروری تأثیرگذارند. شرایط متفاوت ایران و عربستان، نمونه گویایی از تأثیرگذاری نهادهای دینی در دو جهت مخالف در خصوص رفتار باروری است. در دهه اول انقلاب، بسیاری از علما و مراجع مذهبی، روش‌های پیشگیری از بارداری را جایز نمی‌دانستند و نگرانی پدر و مادر از داشتن فرزند بسیار را نشانه ضعف ایمان و سستی اعتقاد آنها، به روزی‌رسانی خداوند قلمداد می‌کردند (خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴). اما در دهه دوم پس از انقلاب، تأثیر نهادهای دینی به گونه‌ای دیگر رقم خورد. در این دوره، گفتمان کنترل جمعیت و برنامه تنظیم خانواده، مورد پذیرش علمای دینی و برخی از مراجع قرار گرفته؛ زیرا پس از پایان یافتن جنگ و آغاز اجرای برنامه اول توسعه ملی، چالش برانگیز شدن شرایط جمعیتی کشور و نیاز به حل این چالش‌ها، از طریق کنترل جمعیت برخی رهبران مذهبی را به پذیرش تنظیم خانواده و سازگاری آن با آموزه‌های اسلام واداشت (مهریار و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۹).

تجربه ایران مؤید این واقعیت است که هم محتوای باورهای مذهبی و هم رضایت و توانایی رهبران و نهادهای مذهبی برای باورپذیر کردن آموزه‌ها و تعالیم دینی در میان پیروان خود، می‌تواند در تغییر رفتار باروری تأثیر شگرفی داشته باشند. در واقع حمایت رهبران مذهبی، به برنامه‌های تنظیم خانواده دولت مشروعیت بخشید. این مشروعیت زمینه‌ساز انجام فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی دیگر، نظیر ایجاد کارگاه‌هایی برای زوج‌های جوان، آموزش از طریق رسانه‌ها، آموزش در دبیرستان‌ها و... شد (عباسی شوازی، ۲۰۰۰، ص ۱۹). از این رو، بی‌تردید حمایت علمای مذهبی و هماهنگی آنها با دستگاه سیاست‌گذاری و اجرایی کشور، یکی از عوامل مهم پذیرش اجتماعی این برنامه‌ها پس از انقلاب اسلامی می‌باشد.

۳-۷. هویت مذهبی

هویت دینی، بخشی از وجود انسانی است که افراد جامعه به هنگام معرفی خود به دیگران عرضه می‌کنند. در این میان، آنچه هویت دینی را از سایر بخش‌های هویتی متمایز می‌کند، اهمیت وابستگی مذهبی، به‌عنوان عنصر مرکزی هویت در وضعیت‌هایی از رقابت و تضاد در میان گروه‌های دارای قلمرو یکسان است. به عبارت دیگر، هویت دینی با گره خوردن با تضاد اجتماعی، به تقویت انسجام اجتماعی گروه‌ها کمک می‌کند. در مسئله رفتار باروری، هویت دینی توجیه‌کننده رفتار متفاوت باروری در بین مذاهب مختلف می‌باشد. اثربخشی هویت دینی بر رفتار باروری را می‌توان در جریان مخالفت مردم با برنامه تنظیم خانواده در رژیم شاه و دهه اول پس از انقلاب، به روشنی مشاهده کرد. نخستین برنامه‌های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، در سال‌های نیمه دوم دهه چهل و نیمه

اول دهه ۵۰ به اجرا گذاشته شد، اما توفیق چندانی نیافت. عمده‌ترین دلایل عدم موفقیت، دلایل فرهنگی - مذهبی بود. مردم برنامه‌های کنترل جمعیت را ملهم از غرب و عملی غیرمذهبی و حتی خلاف مذهب می‌دانستند (خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴). در سال‌های اخیر نیز الگوی هویت مذهبی مورد تأکید قرار گرفته است. بدین معنا که کاهش باروری شیعیان در مقابل عدم کاهش باروری در بین اهل تسنن، می‌تواند توازن مذهبی، سیاسی و فرهنگی را در کشور بر هم زده، نظم جدیدی به سود اهل سنت به وجود بیاورد. در این استدلال، بر هویت خودی (شیعیان) در مقابل هویت دیگری (اهل سنت) در رفتار باروری تمرکز می‌شود. بی‌شک یکی از علل کاهش باروری در دو دهه اخیر، بی‌توجهی به عنصر هویتی مذهبی در بین شیعیان بود.

۸. نقش رسانه‌ها

رسانه‌ای شدن، یکی از ویژگی‌های خانواده در عصر جدید است. این مشخصه، در کنار ویژگی‌های دیگری چون مصرفی شدن، دموکراتیک شدن، ... بیانگر بسیاری از تحولات در خانواده می‌باشد. منظور از «رسانه‌ای شدن خانواده»، استفاده از رسانه‌های مدرنی چون تلویزیون، ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی ... در سطح وسیع است. یکی از حوزه‌های مهم خانواده متأثر از فرایند رسانه‌ای شدن، رفتار باروری است. بی‌شک توسعه وسایل ارتباطی از قبیل رادیو، تلویزیون و تلفن، حتی در دوردست‌ترین نقاط کشور، به‌ویژه در مناطق روستایی و محروم، از یک سو نقش مهمی در توسعه آگاهی عموم و افزایش رفاه مردم داشته و از سوی دیگر، توسعه ارتباطات رابطه مستقیمی با به کار بردن روش‌های پیشگیری از بارداری در جامعه دارد. بُعد دیگر اثربخشی رسانه، نقش وسایل ارتباط جمعی، در شکل دادن به شیوه گذران اوقات فراغت مردم است؛ نقشی که وسایل ارتباط جمعی با توجه به محتوای فرهنگی - هنری و پیامی که در جامعه اشاعه می‌دهند، در استنباط مردم و خانواده‌ها نسبت به باروری، ازدواج، اشتغال و بهداشت و درمان مؤثر است و آنان را به سوی رفتارهای مورد انتظار و مطلوب در این زمینه‌ها سوق می‌دهند (امانی، ۱۳۸۷، ص ۷۴). در عصر جدید، با افزایش کمی و کیفی رسانه‌ها و نظام‌های اطلاع‌رسانی، نقش آنها در دگرگونی کیفیت و کمیت زندگی افزایش یافته است. یکی از پیامدهای ارتقا آگاهی‌های عمومی، افزایش توقع از زندگی و رفاه بیشتر در بین مخاطبان رسانه است. افزایش توقعات و شناخت راه‌های رسیدن به آن موجب شده که خانواده‌ها تمایل کمتری به داشتن فرزند داشته، تعداد زیاد فرزند را مانعی برای نیل به اهداف، آمال و آرزوهای فردی خود در جهت رسیدن به سطح بالاتر رفاه بدانند. تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی، که از سوی رسانه‌های جمعی، گاه و بی‌گاه بر مخاطبان عرضه می‌شود، وقتی در کنار اقتصاد ضعیف زوج‌های جوان، قرار می‌گیرد، این نگرش را در آنها تقویت می‌کند که خانواده کم‌فرزند و تک‌فرزند، خانواده آرمانی و سرشار از آسایش و رفاه است.

۸-۱. شیوه‌های تأثیر رسانه بر رفتار باروری

رسانه‌ها، از طرق گوناگون بر رفتار باروری خانواده ایرانی تأثیر می‌گذارند که در ذیل اشاره می‌شود:

۱-۱-۸. بازنمایی تصویر خانواده در رسانه

بازنمایی در واقع یک نوع اندیشیدن، فهمیدن و تفسیر جهان است که در یک چرخه به هم تنیده تولید، توزیع، مصرف از سوی رسانه‌ها عرضه می‌شود. به تصویر کشیدن خانواده‌های بدون فرزند یا کم‌فرزند، اما خوشبخت و بدون نگرانی اقتصادی از یک سو، و عرضه خانواده‌های پُرفرزند، به صورت آشفته و پُر دغدغه از سوی دیگر، تصویر و موضوعاتی شناخته شده برای مخاطبان سینما و تلویزیون در دو دهه اخیر بود. با توجه به تأثیرگذاری عمیق رسانه‌ها در جامعه‌پذیری اعضای خود، این بازنمایی موجب تغییر نگرش خانواده‌ها در خصوص باروری شد. در فرایند بازنمایی، مخاطب با تأثیرپذیری از رسانه، در تلاش است که با همانندسازی خانواده خود با خانواده بازنمایی شده و یا دست کم همانندسازی بخشی از کنش‌های خود، از جمله کم‌فرزندآوری، تصویری مثبت از خود به دیگران ارائه دهد. همانندسازی، وضعیتی است که مخاطبان سعی در اتخاذ سبک زندگی القا شده توسط رسانه را دارند. دلیل این تأثیرپذیری این است که خانواده بازنمایی شده را به دلایلی برتر از خود تفسیر کرده، در پی ارتقا و یا تغییر سبک زندگی خود همسو با آنها هستند. این سبک زندگی، شامل مادیات مورد استفاده در زندگی روزمره تا وضعیت پوشاک و امکانات و حتی مکالمات روزمره می‌گردد (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳). علاوه بر بازنمایی خانواده، بازنمایی تصویر زن و مرد و نقش‌های جنسیتی، به گونه‌ای ارائه می‌شد که نگرش منفی در خصوص نقش‌های مادری و همسری را به مخاطب القا می‌کند. تصویر زن کم‌فرزندی که هم تحصیلات دارد و هم استقلال اقتصادی و با این دو از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار است، در برابر زنی که خانه‌دار است و درگیر با مشکلات فرزندان، به گونه‌ای که نه تنها برخوردار از پایگاه اجتماعی نیست، بلکه حتی فرصت اندیشیدن به نیازها و آرزوهای خود را نیز ندارد، نگرش زنان را نسبت به مادری تغییر می‌دهد.

۱-۲-۸. فراغت رسانه‌ای و کم‌فرزندآوری

یکی از ویژگی‌های زندگی مدرن، ایجاد گونه‌ای جدید از اوقات فراغت است که از آن به «فراغت رسانه‌ای» یاد می‌شود. در دوره پیش مدرن، فراغت جنبه اجتماعی داشت. افراد اوقات فراغت خود را به صورت جمعی و با حضور اعضای خانواده و افراد دیگر می‌گذراندند. در این نوع فرهنگ‌ها، کثرت فرزند و گستردگی شبکه خویشاوندی، در معنابخشی و نشاط اوقات فراغت، از اهمیت بالایی برخوردار بود. از این رو، در چنین فضایی، فرزندآوری معنا و مفهوم پیدا می‌کرد. اما امروزه، اوقات فراغت خصلت فردگرایانه پیدا کرده است. زمان و تنهایی افرادی که با افراد دیگر، که با رسانه‌های دیجیتال و الکترونیک گذرانده می‌شود. از این رو، بسیاری از زوجین از نظر عاطفی و روانی، کمتر احساس نیاز به داشتن فرزند می‌کنند؛ زیرا همچون گذشته ضرورتی ندارد که کالاهای غیرفرهنگی و پرهزینه و دغدغه‌آوری چون فرزندان، زمان فراغت زن و مرد را پر کنند. این کار امروزه با مصرف کالاهای فرهنگی کم‌هزینه، جذاب و متنوع که به وسیله رسانه‌های گوناگون تولید و توزیع می‌شود، صورت می‌گیرد.

۸-۱۳ تغییر نگرش زنان و دختران درباره بدن و زیبایی

در چند دهه اخیر، با اشاعه اندیشه‌های غربی و در پی آن، تولید گسترده کالاهای فرهنگی، از قبیل فیلم‌ها و سریال‌ها، انتشار وسیع مجلات مد و زیبایی، و گسترش تبلیغات بازرگانی رسانه‌ها، الگوی نوینی از توجه به بدن، زیبایی و جذابیت در بین زنان، در سراسر جهان مطرح شده است. نماد بارز آن، عروسک باری است. نمایش شمار بسیاری از تبلیغات تلویزیونی، که در آنها ملاک‌های غیرواقعی از زیبایی وجود دارد، بر تصور مخاطبان از بدن خود، تفاوت‌های درک شده میان بدن خود و یک بدن آرمانی و نیز ترجیحات دیگران، نسبت به اندام‌های آرمانی تأثیر زیادی خواهد داشت. این فرایند، علاوه بر پیامدهای روانی و بروز ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های زیاد برای زنان، بر رفتارهای باروری آنان نیز تأثیر دارد. اگرچه ظاهراً انگیزه آغازین از پخش این تصاویر تبلیغاتی، افزایش سطح آگاهی و شناخت مشتریان، در مورد کالاها و تشویق آنها به خرید است. اما تأثیرات آنها بر ارزش‌ها، عقاید، نگرش‌ها و رفتارهای مخاطبان بسیار گسترده‌تر می‌باشد. در واقع، تحلیل محتوا نشان می‌دهد که در تبلیغات تلویزیونی، از تصاویر و ایده‌هایی بهره گرفته می‌شود که کلیشه‌های جنسیتی، جزئی از آنهاست (لاوین و واگنر، ۱۳۸۷، ص ۵۳). نکته قابل توجه اینکه تبلیغات گسترده برای معرفی زنان لاغراندام، به‌عنوان الگوهای زیبایی و جذابیت، در شرایطی صورت می‌گیرد که بسیاری از کارشناسان، دسترسی به این الگوهای آرمانی را برای بسیاری زنان غیرممکن می‌دانند (برگر، ۱۳۹۰، ص ۴۱). بر اساس این الگو، بسیاری از زنان و دختران تلاش می‌کنند که به هر قیمت، اندامی کشیده و استخوانی به سبک عروسک باری داشته، خود را به مدل‌های مد و زیبایی که رسانه‌های غربی تبلیغ می‌کنند، نزدیک‌تر کنند. بی‌تردید با ایجاد این نگرش نوین درباره بدن و زیبایی در دختران، یکی از اموری که معیار با فرهنگ مدیریت بدن و زیبایی اندام در بین زنان تلقی می‌شود، بارداری و بچه‌دار شدن است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پدیده‌های جمعیتی، به شدت متأثر از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی هر جامعه هستند. شرایط اجتماعی و فرهنگی، از طریق تأثیرگذاری بر ساختار خانواده و فرایندهای درون خانواده، بر پدیده باروری تأثیر می‌گذارند. از آنجاکه شرایط اجتماعی، تا حدود بسیار زیادی قابل برنامه‌ریزی و مدیریت هستند، بسیاری از کشورها با جهت‌دهی سیاست‌های جمعیتی خود، به سوی سازواری شرایط اجتماعی و فرهنگی با کاهش باروری، به این هدف دست یافتند. سوگمندان باید گفت: موفق‌ترین کشور در این عرصه، کشور ما بود. اما آنچه نباید فراموش کرد، این است که راه برگشت و جبران گذشته از همین مسیر، امکان‌پذیر است. از این‌رو، اگر سیاست‌گذاران کشور خواهان افزایش باروری هستند، راه آن دگرگونی شرایط اجتماعی و فرهنگی، به شکلی است که با شرایط تسهیل باروری سازگاری داشته باشد. توجه به روستاها، باز توزیع عادلانه جمعیتی، پایش سرزمینی، کاهش سن ازدواج، ترویج نقش‌های جنسیتی، بازتولید گفتمان زادآوری زیاد، بازمهندسی پیام‌های رسانه‌ای و توجه دادن زنان و دختران، به زیبایی‌های معنوی به جای زیبایی‌های ظاهری و... از سنخ سازگاری شرایط اجتماعی با تمایل به زادآوری زیاد است.

- آزاد ارمکی، تقی و مصطفی ظهرپری‌نیا، ۱۳۸۹، «بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده»، *خانواده‌پژوهی*، ش ۲۳، ص ۲۷۹-۲۹۷.
- آزاد ارمکی، تقی و همکاران، ۱۳۷۹، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۶، ص ۳-۲۹.
- آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۹۳، *خانواده ایرانی*، تهران، علم.
- آقا، هما، ۱۳۸۴، «بررسی تحولات سن ازدواج و توزین نسبت‌های جنسی در سنین ازدواج در ایران»: در: «مجموعه مقالات بررسی مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان»، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، تهران.
- آقاجانیان، اکبر، ۱۳۷۳، «تحولات جمعیتی ایران در صد سال اخیر»، *کلک*، ش ۵۷، ص ۲۷-۳۵.
- اخوان تفتی، مهناز، ۱۳۸۲، «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، *مطالعات زنان*، دوره اول، ش ۳، ص ۱۲۵-۱۵۲.
- امانی، مهدی، ۱۳۸۷، *مبانی جمعیت‌شناسی*، چ هشتم، تهران، سمت.
- برگر، روبین، ۱۳۹۰، «تصویر اندام و زیبایی در رسانه»، *سیاحت غرب*، سال نهم، ش ۹۹، ص ۳۹-۴۳.
- برناردز، جان، ۱۳۸۴، *درآمدی بر مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشر نی.
- پرسا، رولان، ۱۳۶۸، «ولادت و باروری»، در: جمعیت و جمعیت‌شناسی (دایرةالمعارف لاروس)، ترجمه حبیب‌الله زنجانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- جهانفر، محمد، ۱۳۹۰، *ویژگی‌های جمعیت‌شناسی ایران*، چ چهارم، تهران، پیام‌نور.
- چلبی، مسعود، ۱۳۸۳، *چارچوب مفهومی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، تهران، طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی، حاتم، ۱۳۸۶، *درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی- اجتماعی و تنظیم خانواده*، چ سوم، همدان، دانشگاه بوعلی.
- خانی، علی‌رضا، ۱۳۷۷، «نگاهی به عوامل جامعه‌شناختی رشد جمعیت در ایران»، *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، ش ۱۲۹-۱۳۰، ص ۱۹۰-۱۹۷.
- راسخ، شاپور و جمشید بهنام، ۱۳۴۸، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران*، تهران، خوارزمی.
- زنجانی، حبیب‌الله، ۱۳۷۱، «گامی نو در پژوهش‌های جمعیتی»، *جمعیت*، ش ۲، ص ۴۹-۵۸.
- ساروخانی، محمداقبر، ۱۳۷۰، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.
- سگالن، مارتین، ۱۳۸۸، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، چ پنجم، تهران، نشر مرکز.
- عباسی شوازی، محمدجلال و همکاران، ۱۳۸۴، «تحولات باروری در ایران، تسواهدی از چهار استان منتخب»، *طرح پژوهشی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی*، تهران.
- عسکری نوشن، عباس و همکاران، ۱۳۸۸، «مادران، دختران و ازدواج: تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۴۴، ص ۷-۳۶.
- کاظمی‌پور، شهلا، ۱۳۸۳، «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، *پژوهش زنان*، دوره دوم، ش ۳، ص ۱۰۳-۱۲۴.
- کلاتتری، صمد و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن در بین جوانان متأهل شهر تبریز»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۳۷، ص ۸۳-۱۰۴.
- گود، ویلیام‌جی، ۱۳۵۲، *خانواده و جامعه*، ترجمه ویدا ناصحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۱، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ هفتم، تهران، نشر نی.

- لاوین، هوارد و استفان اچ واگنر، ۱۳۸۷، «نگاهی به تأثیرات روانی و اجتماعی نمایش زنان در تبلیغات تلویزیونی»، *سیاحت غرب*، ش ۷۶، ص ۵۲-۵۸.
- محمودیان، حسین و مهدی رضایی، ۱۳۹۱، «زنان و کنش کم‌فرزندآوری مطالعه‌ی موردی زنان گُرد»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۵۵، ص ۱۷۳-۲۲۵.
- محمودیان، حسین و همکاران، ۱۳۸۸، «زمینه‌های کم‌فرزندآوری در استان کردستان: مورد مطالعه شهر سقز»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره چهارم، ش ۸، ص ۸۵-۱۲۲.
- محمودیان، حسین، ۱۳۸۳، «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۴، ص ۲۷-۵۳.
- ملک افزلی، حسین و همکاران، ۱۳۸۷، *برنامه تنظیم خانواده در جمهوری اسلامی*، تهران، نخبگان.
- هیر، دیوید، ام، ۱۳۸۰، *جامعه و جمعیت*، ترجمه یعقوب فروتن، مازنداران، دانشگاه مازندران.
- هیوارد، سوزان، ۱۳۸۱، *مفاهیم کلیدی در مطالعات سینمایی*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، هزاره سوم.
- Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal, et al, 2011, "The Fertility Transition In Iran: Revolution And Reproduction", *Canadian Studies In Population*, 38, n. 1-2, p. 203-205.
- Abbasi- Shavazi, M. J, 2000, Effects Of Marital Fertility And Nuptiality On Fertility Transition In The Islamic Republic Of Iran, 1976-1996. Demography Program Research School Of Social Sciences, The Australian National University, *Working Papers In Demography*, n. 84, p. 1-37.
- Byun, W, et al, 2002, "A Study On The Changes In The Korean Family And The Role And Status Of Females", *Women's Studies Forum*, n. 17, p. 125-138.
- Cochrance, Susan, 1979, *Fertility And Education: What Do We Really Know?*, Published For *The World Bank*, The Johns Hopkins University Press Baltimore And London.
- Davis, K, 1963, The Theory Of Change And Response In Modern Demographic History, *Population Index*, v. 29, n. 4, p. 345-366.
- Domingo, L. G, & M King, 1992, "The Role Of The Family In The Process Of Entry To Marriage In Asia", In: "Family Systems And Cultural Change", Edited By Elza Berquo And Peter Xenos, p. 87-108.
- Effects Of Marital Fertility And Nuptiality On Fertility Transition In The Islamic Republic Of Iran:1976-1996", Demography Program Research School Of Social Sciences,The Australian National University,Working Papers In: Demography, n. 84, 2000, p. 1-37.
- Greenhalgh, S, & Edwin A. Winckler, 2005, *Governing China's Population: From Leninist To Neoliberal Biopolitics*, Stanford University Press, Stanford, California.
- Mehryar,A. H, et al, 2001, "*Repression And Revival Of The Family Planning Program And Its Impact On The Fertility Levels And Demographic Transition In The Islamic Republic Of Iran*", Working Paper, Economic Research.
- Mitra, P, 2004, "Effect Of Socio- Economic Characteristics On Age At Marriage And Total Fertility In Nepal", *Journal Of Health And Population*, n. 221, p. 84-96.
- Schultz, T. W, 1973, The Value Of Children: An Economic Perspective, *The Journal Of Political Economy*, 81 (2), p. 2-13.
- Smith, P. C, 1980, "Asian Marriage Patterns In Transition", *Journal Of Family History*, v. 5, n. 1, p. 58-96.
- Weeks, John R, 2002, *Population: An Introduction To Concepts And Issues*,7nd Ed, Wadsworth Publishing Company.
- Weeks, John R, 2002, *Population: An Introduction To Concepts And Issues*, Wadsworth Publishing Company.